



دفتر هشتم

مش استغفار صبر

برگرفته از مباحث استاد محمدرضا عابدینی

روایت الهی





صبر و استقامت

خلاصه منبر مکتوب

برگرفته از سخنرانی‌های استاد محمدرضا عابدینی

دسته بندی موضوعی: منبر

به اهتمام: مؤسسه فرهنگی هنری تمحیص؛ قرارگاه رتبیون

صفحه آرا: حسن ناصری

قطع: جیبی

پایگاه اطلاع رسانی: Tamhis.ir

رایانامه: Info@Tamhis.ir

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴



پایگاه اطلاع رسانی: www.۱۵۴۲.org

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

شبکه‌های اجتماعی: @www۱۵۴۲org





جلسه اول

۹

مقدمه

۹

پیروزی در منطق قرآن

۱۱

جلسه دوم

۱۷

صبر و استقامت به معنای ندیدن واقعیت ها

نیست درست دیدن واقعیت ها است ۱۷

”ام حسبتم“ های قرآن تصحیح نسبت است ۲۲

باید در وقایع سخت دست خداوند را دید و نباید

اجازه داد که سختی ها مردم را نا امید کرد ۲۵

رجوع دادن مردم به قرآن ۲۷

جلسه سوم

۳۵

موارد قرآنی از نعمت هایی که در ضمن بلاها ۳۷

باد صر صر قوم هود ۳۸

طوفان کشتی نوح ۴۰



۴۰ شکافته شدن نیل

۴۱ قحطی زمان حضرت یوسف

ازبرکات این ابتلا روشن شدن صدق جمهوری

۴۱ اسلامی برای مردم

جلسه چهارم ۴۵

۴۵ یهود مصداق قومی بدون صبر و استقامت

۵۰ بنی اسرائیل قوم دنیا پرست مادی گرا

۵۴ تطبیق با شرایط روز

جلسه پنجم ۵۹

۶۱ «استقامت» اعجاز الهی

۶۴ «استعیونوا»

جلسه ششم ۷۱

۷۱ روایت بحث استعانت

۷۴ اشعار مولوی در این مقام

جلسه هفتم ۸۱

۸۲ تقویت قدرت کنترل عصاب و روحیه؛

۸۶ حقیر شدن موانع با بزرگتر شدن انسان



مقدمه

یک وقت هایی در تاریخ است که یک عمل چه انجام داده شود و چه انجام نشود، اثرهای بسیار زیادی خواهد داشت، نگاه کنید، در خلقت دو تا مخلوق خداوند بودن، یکی ابلیس و یکی آدم علیه السلام،

این دو هر کدام تخطی داشتند، یکی از فرمان سجده تخطی کرد، و یکی هم از فرمان نخوردن از درخت تخطی کرد، اما یکی در صبر و توان لازم برای توبه کردن از خود نشان نداد و توبه نکرد، که شد ابلیس ملعون مطرود که نسلش تباه شد و اهل جهنم و خلود در جهنم شد. اما حضرت آدم علیه السلام با فهم درست مسئله و با

پذیرش خطای و با صبر بر انابه کردن، نه تنها خودش دوباره توانست به مقام جنت بازگردد، بلکه راه برای نسلش هم باز شد.

نگاه کنید، شرایط امروز کشور ما یک همچین شرایطی است، اگر کشور ما ایران در این جنگ از خودش سستی نشان دهد، اگر مردم ما با درک نکردن شرایط پیش رو صبور و استقامت نداشتند، امنیت ایران برای ساهلای متمدنی از بین خواهد رفت. شما افغانستان را نگاه کنید، عراق را نگاه کنید، سوریه را نگاه کنید، لبنان را نگاه کنید، هر موقع اسرائیل دوست داشت هباشد یا با پهباد یا با جنگنده یا با موشک هر جایی را دلش خواست میزند، می کشد از بین میبرد.

اگر با تمام قوا وارد این جنگ نشویم، تا آمریکا آمریکا است تا اسرائیل اسرائیل هست، ایران رنگ آرامش را نخواهد دید، رنگ عزّت را نخواهد دید.

از سوی دیگر پیروزی در این جنگ ایران را تبدیل به یک ابر قدرت جهانی میکند. پس ببینید وقایع چقدر مهم است، ببینید وقایع الان تکلیف دو-سه قرن آینده ایران را معلوم خواهد کرد.

پیروزی در منطق قرآن:

سرنوشت جنگ در جنگ شناختی معلوم میشود.

ما باید برای مردم نشان دهیم که از نظر منطق قرآن پیروزی در ادوات نظامی نیست، نقطه فتح و شکست در جنگ شناختی است.

حتما مبلغین عزیز دسته آیات ۱۳۹ آل عمران تا آیه ۱۷۶ دسته آیات تحلیل جنگ احد است که با توجه به نزول آن در شرایطی که شبیه شرایط ما هست، را ببینند. ما میتوانیم از این دسته آیات در هدایت کردن جامعه بهره ببریم. (صوت المیزان جناب استاد عابدینی از جلسه ۸۵۱ الی ۸۹۷)

قرآن در اینجا به ما یاد میدهد که هم فتح در نقطه جنگ شناختی است و نه جنگ فیزیکی، همه نکاتی که در این دسته آیات بیان شده است، همه مولفه های جنگ شناختی است لذا ضروری است که مبلغین محترم حتما برای محتوای محرم خود به این دسته آیات عنایت داشته باشند.

خداوند در یاری رساندن مومنین در آن شرایط سخت جنگ احد، مومنین را در جنگ شناختی یاری میرساند. در حالیکه در #روایت -زمینی این ذهنیت را القا میکند که سرنوشت جنگ با ادوات نظامی مشخص خواهد شد.

خداوند از "**ولاتهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مومنین**" همین آیه شریفه که مقام معظم رهبری در پیام دوم خودشان به آن اشاره کرده اند، شروع میکند و به یک ساختار ریون میرساند. این همان چیزی است که جامعه ما الآن برای پیروزی در این جنگ به آن نیاز دارد. و در ادامه

این دسته آیات خدای سبحان خصوصیات
رَبِّیون را به صورت یک شاخصه بیان میکند
و ساختار مبارزاتی در این جنگ بیان میکند.
از همه ویژگی های ربیون خدای سبحان
این قسمت را پررنگ کرده است؛ "والله **یحِبُّ**
الصَّابِرین"

یعنی رکن اصلی در پیروزی جبهه حق در قالب
"**ربیون**" اهل صبربودن و صابر شدن است. پس
رکن اصلی در پیروزی در نبرد صبر و استقامت
مردم است.

توده های مردم رکن اصلی در پیروزی جنگ شناختی هستند؛

ما الان بخشی از مردم خود را بی ربط با تعیین
سرنوشت جنگ میدانند، در حالیکه دوست
دارند که خدمتی هم بکنند، اما فکر میکنند که
جنگ یعنی فقط جنگ نظامی و رزمی، در
حالیکه در این دسته آیات سوره آل عمران
نشان میدهد که عرصه جنگ شناختی جایی

است که توده های مردم در آن بازیگر فعال
میدان هستند، لذا ما باید با الهام گیری از
محتوای بیان شده در این دسته آیات، مردم
را هم وارد این جنگ شناختی کنیم و هم به مقام
صابرین آنها را برسانیم.



صبر و استقامت به معنای ندیدن واقعیت‌ها نیست درست دیدن واقعیت‌ها است

وقتی مردم در سختی هستند، مشکل اقتصادی کم بود که حالا مشکل جنگ هم اضافه شده است؟! مردمی که شاید در این مشکلات طاقتشان طاق شده است، شاید فکر کنند که ما می‌خواهیم با یک سری حرفهای دل خوش کن، همچون مخدّری از درد دورشان کنیم. این طور نیست. ما نمی‌خواهیم توده‌های مردم خود را فریب بدهیم، نمی‌خواهیم انکار مشکلات و سختی‌ها بکنیم، می‌خواهیم به تاسی از روش قرآن کریم کاری کنیم که مخاطب همه حقیقت را با هم ببیند و فقط سختی‌ها را نبیند. مثلاً

قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۱۴۰ شکست و شهادت مسلمانان در جنگ احد را انکار نمی کند، ولی در عین حال به آنها یاد میدهد که مسائل را از زاویه تنگ و در یک مقطع کوتاه ندیده و به صورت جامع تحلیل داشته باشند؛

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ

اگر [در جنگ احد] به شما آسیب و جراحتی رسید، آن گروه را نیز [در جنگ بدر] آسیب و جراحتی مانند آن رسید.

لذا نمیخواهیم واقعیت را منکر شده بلکه میخواهیم با واقعیات تصحیح نسبت پیدا کرده و ایمانمان در یک کمالی قرار بگیرد. در تصحیح نسبت ایمان است که ما متوجه می شویم به هر چیزی چقدر باید اهمیت داده و خواهان آن باشیم؛

این تصحیح نسبت مسئله بسیار عظیمی است که در روایات ما به آن اشاره شده است؛

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَلَاءُ زَيْنٌ لِلْمُؤْمِنِ وَ
كَرَامَةٌ لِمَنْ عَقَلَ لِأَنَّ فِي مُبَاشَرَتِهِ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَالثَّبَاتَ
عِنْدَهُ تَصْحِيحُ نِسْبَةِ الْإِيمَانِ

بلاهای دنیا از بابت فقر و مرض و مصیبت و
امثال این‌ها، زینت مؤمن است و عزّت است از
برای مؤمن در دنیا، و این معنی واضح است از
برای صاحبان عقل، چه در مباشرت بلا و صبر
بر بلا و ثبات در بلا و عدم تزلزل و اضطراب
در هنگام ورود بلا، سبب میشود که او تصحیح
نسبت در ایمان پیدا کند.

اگر بخواهیم تصحیح نسبت را توضیح بدهیم
یک مثال بزنیم؛

شما کودکی که همه عشقش پستونک و
عروسکش هست را در نظر بگیرید، در بین
این همه چیزهای با ارزش او خواسته اش تنها
اینها است، شما برای اینکه نگاه به هستی ارتقا
بدهید چه کاری باید انجام دهید؟

حال یا در گذر زمان و رشد عقلش متوجه این موضوع میشود یا اگر به این رشد نرسید شما با گرفتن پستونک از او به او نشان میدهی که بین این نباید همه چیز تو باشد.

گریز به مسائل روز:

چقدر بودند که قبل از وقایع اخیر نسبت به اشکالات و گرفتاری های جمهوری اسلامی گله داشتند، و این گله به قدری در نظر ایشان عظیم شده بود که دیگر در مسائل مهمی هم چون مشارکت سیاسی ها (مثل انتخابات) مشارکت نمی کردند. هر چقدر ما میگفتیم که بابا بالاخره در جمهوری اسلامی امنیّت داریم و اگر مشارکت انتخابات ما پایین بیاید این به خطر می افتد، ولی گاهی از روی جهل یا از روی لج جواب می دادند که؛ وقتی گرونی هست امنیّت به چه درد میخورد.

جنگ نشون داد که امنیّت چقدر به درد
میخورد، نشان داد که هیچ چیز به اهمیّت این
نعمت مجهول نیست؛

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَ
الْعَافِيَةُ.

الان دیگر برای همه این تصحیح نسبت روشن
شد.

هم چنین با همدلی که در کشور ایجاد شده
است، یک صفای خاصی بین مردم ایجاد شده
است، باز برای خیلی ها روشن شد که لذّت
این همدلی و یکی بودن از لذّت اینکه من به
دنبال زندگی شخصی و رفاه شخصی خودم
باشم بالاتر است. حتی طبق روایت حضرت
رسول در ابتلاگاهی آن چنان لذّتی در کام
انسان ایجاد میشود که آن لذّت در نعمت و
راحتی وجود ندارد؛

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ
أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً وَالْمُؤْمِنُونَ الْأَمْثَلُ فَلَا مِثْلَ وَمَنْ ذَاقَ

طَعْمَ الْبَلَاءِ تَحْتَ سِرِّ حِفْظِ اللَّهِ لَهُ تَلَذُّذٌ بِهِ أَكْثَرُ مِنْ
تَلَذُّذِهِ بِالنِّعْمَةِ وَاشْتِاقٍ إِلَيْهِ إِذَا فَقَدَهُ لِأَنَّ تَحْتَ نِيرَانِ
الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ أَنْوَارَ النِّعْمَةِ وَتَحْتَ أَنْوَارِ النِّعْمَةِ مِيزَانَ
الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ

این تصحیح نسبت یک غایتی دارد که در کلام
حضرت امیر در خطبه المتقین بیان شده است؛
عظم الخالق فی انفسهم وفصغر مادونه فی انفسهم.

**“ام حسبتم” های قرآن تصحیح نسبت
است**

ارزشگذاری حقیقی هر چیزی در وجود انسان
به عنوان تصحیح نسبت ایمانی، هرچند در
جای جای قرآن کریم بیان شده است، اما به
صورت عبارت صریح با تعبیر «ام حسبتم» در
قرآن بیان شده است. با این عبارت استفهام
انکاری قرآن سعی میکند که آن نگاه برآمده از
#روایت-زمینی وقایع را به چالش کشیده و بجای
آن #روایت-الهی ارا جایگزین نماید.

اکثر محتواهای ام حسبتّم های قرآن (که ۹ بار بیان شده است) اشاره به فلسفه و چرایی ابتلاها و بلاها دارد. که صریح ترین آن عبارت است از؛

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ
جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ

ابتلائات را خداوند ایجاد میکند تا زیبایی صابر بودن رخ نشان دهد.

الان که صدای بمب و انفجار می آید، گرانی هست و مشکلات و گرفتاری ها هست، در همین شرایط خداوند بندگانی دارند که دیگر نعمت های خدای سبحان را فراموش نمیکنند، و نسبت به آنها شاکر هستند، خوب این چقدر در درگاه الهی زیباست . اینها بنده هایی هستند که خدای سبحان به آنها مباحات میکند. و از طرفی چه بسا هستند کسانی که صبوری نکرده و در مقابل خدای سبحان جزع و فرع و یا

خدای نکرده گاهی حرفهای ناشایست هم به خداوند بزنند.

باید در وقایع سخت دست خداوند را دید و نباید اجازه داد که سختی ها مردم را نا امید کرد

یکی از استوانه های جنگ شناختی که دشمن انجام میدهد، ایجاد ترس و مایوس کردن مردم است؛

إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ
وَخَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۷۵ آل عمران
الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ
فَاخْشَوْهُمْ ۱۷۳ آل عمران

و مهمترین روش در این مایوس کردن مردم این است که مردم احساس کنند در این عالم بی پناه یک گوشه ای در حال نابود شدن هستیم، همان عکس معروف کوین کارتر از کودک آفریقایی است.

در مقابله با این حربه ما مبلغین باید همانند
رَبِّیون باید وارد شده و همان طور که روایت
امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: **وَقَالَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ: مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا.**

- هیچ بلائی نیست مگر اینکه از سوی خداوند
نعمتی در آن است که آن بلا را پوشانده است.
ما با گریزهای خودمان در ضمن بیان این
معارف باید به مردم این را نشان دهیم

مثلاً چطور ما میتوانستیم به مردم ثابت کنیم به
مردم که اسرائیل حریف ایران نمی شود؟

جز اینکه آمریکا به ما حمله کرده است، حمله
آمریکا به ایران با اینکه یک بلا و مصیبتی است
اما همین بلا نشان می دهد که ما به قدری
قدرتمند هستیم که اسرائیل از اینکه به تنهایی
بتواند بر ما پیروز شود مایوس شده است.

این نعمت بزرگی است و ان شاء الله بعد از این
جنگ هم همین مسئله تثبیت جایگاه ایران در
جهان خواهد بود.

یا مثلاً این همدلی که الان ایجاد شده است، گویا اصلاً در کشور ما هیچ وقت جریانات سال ۱۴۰۱ رخ نداده، جوری مردم به هم نزدیک و هم دل شده اند که این همدلی باعث میشود که استحکام جامعه ما پس از این وقایع چندین برابر شود و دشمنان مایوس از فتنه های اجتماعی که هر چند سال یکبار ما را به خود مشغول میکرد.

این قدرت در همین بلا ایجاد شده است. باید به مردم نشان دهیم رشد هایی در ضمن ابتلا و بلا وجود دارد که به صورت عادی برای فرد یا جامعه قابلیت بهره مندی از آن وجود ندارد.

رجوع دادن مردم به قرآن

ما حتی اگر به مردم بگوییم که قرآن دائماً دارد خیرات و برکاتی که در ضمن حوادث برای مؤمنین ایجاد می شود را بیان می کند ولی ما چون قرآن را نخواندیم، از آن خبر نداریم، همین گفتن

برای مردم آرامش بخش است. ما باید مردم را رجوع بدهیم به قرآن ولو تورق کردن قرآن بوسیدن قرآن که خداند با ما صحبت کرده و برای ما روشن کرده است.

در عین حال که اگر با رجوع به قرآن کریم، از منطق خدا سر در بیاوریم، متوجه نقشه های الهی شویم، آنگاه نه تنها مشکلات برای ما تحمل پذیر که حتی با شوق به استقبال آنها میرویم. اجازه بدهید مثالی برای شما بگویم؛

فرزندانتان خود را در نظر بگیرید، اگر آنها در مشغول کاری هستند، یکی دو یا سه ساله است دارد با عروسک و جغ جغه اش بازی میکند، یکی ۶ ساله است در حال نقاشی و پازل بازی کردن و یکی هم ۱۰ ساله است مثلاً دارد تلویزیون می بیند. حالا شما تصمیم میگیرید که این بچه ها را به شهر بازی ببرید. واکنش هر کدام از اینها چگونه است به فرمان شما برای خروج از خانه چیست؟ فرزند بزرگ با شوق

و آماده میشود، فرزند دوم، بخاطر درک پایین تر نیاز باشد که کمی برایش توضیح دهید که تلویزیون همیشه هست و شهر بازی الان فقط هست و لذت آن چقدر بیشتر است.

فرزند آخری را شاید با گریه و زور باید ببرید. حتی ممکن است وقتی در حال آماده کردنش هستید چنگ در صورت شما بکشد. خوب واقعه یک واقعه است، چرایکی با شوق آماده میشود و یکی به شما آسیب میزند؛

عامل واکنش مختلف فرزندان دو چیز است:
۱. اول فرزند به صدق و محبت شما ایمان دارد، میداند که دروغ نمیگوید.

۲. عقل شعور لازم برای درک اینکه شهر بازی کجاست را دارد.

این مثال شرایط الان جامعه ما هم هست، کسانی که ایمان به خداوند دارند و هم چنین معرفت دارند که خداوند دارد چه کاری انجام میدهد، نه تنها گریه و جزع و فزع ندارند، بلکه

چه بسا با جانبازی و فداکاری و از دست دادن حتی جانشان وسط میدان مشغول نقش آفرینی هستند. لذا دوران که اگر قرآن را نخوانید فقط ثواب نبرده اید گذشته است، امروز اگر قرآن را به عنوان منبع اصلی هدایت بشر نخواندید، نمیتوانید از جغ جغه های زندگی دل بکنیم.

در رجوع به قرآن کریم، شما درمی یابی که در این هستی رها نیستی، یک عکاس معروفی هست به اسم کوین کارتر که یک عکس معروفی از یک کودک سودانی دارد، (کودکی که در جنوب سودان از گرسنگی در حال احتزار است و کمی آن طرف او یک لاشخور منتظر است)، لذا صرف اینکه مردم را به سوی قرآن سوق دهیم، حتی اگر فقط قرآن را در دست بگیرند، صفحاتش را ورق بزنند، این همه آیات و این همه صحبت و... همه اینها به آنها این حس الهی را منتقل میکند که بنده من بین که من چقدر با تو صحبت کرده ام، من کلی برای تو

حرف دارم، کلی دلیل پشت اتفاقات زندگی تو هست، ولی تو خبر نداری.

لذا همین قدر هم باعث میشود که اگر اتفاقات تلخ هست، مشکلات هست، اما مخاطب در قلبش تثبیت می شود که خدا هم هست و او دارد خدایی میکند. هرچند من علم به تدبیر و حکمت دقیق ندارم اما به او یقین دارم.

مثال: شما وقتی بچه خود را در آغوش گرفته اید، هر جا که میروی بچه بدون سوال و تشویش با شما همراهی میکند چون به محبت و تدبیر و فکر شما ایمان دارد هر چند دقیقا نمیداند شما داری کجا میروی، چه قصدی داری، و... اما اگر همین کودک در جایی یک دفعه خودش را تنها بیابد از شدت اضطراب و نگرانی شروع به گریه میکند.



جلسه قبل گفتیم که برخی نعمتهای خداوند فقط با نزول بلا امکان پذیر است. برای همین خداوند ابتلا را دوست دارد و کسانی که در ابتلائات صابر می شوند وارد یک رابطه حقی و ویژه با خداوند سبحان می شوند؛

وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا
وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان

نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی
 فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.
 مَا مِنْ جُرْعَتَيْنِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْرَعَهُمَا
 عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ كَظَمَ عَلَيْهَا
 وَ جُرْعَةٍ حُزْنٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ صَبَرَ عَلَيْهَا بِحُسْنِ عَزَاءٍ
 وَ اخْتِسَابٍ

دو جرعه آشامیدن نزد خدا چیزی محبوبتر
 نیست که بنده مؤمن در دنیا بیاشامد ۱- جرعه
 خشمی که فرو خورد و ۲. جرعه اندوهی در
 مصیبت که صبر کند با شکیبائی کامل و امید
 ثواب از خدا.

- إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا أَوْ أَحَبَّ عَبْدًا صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ
 صَبًّا فَلَا يَخْرُجُ مِنْ غَمٍّ إِلَّا وَقَعَ فِي غَمٍّ

- وقتی خدا مردمی را دوست داشته باشد یا
 بنده‌ای را بخواند بلا را بر او بشدت میبارد
 از غمی خارج نمیشود مگر اینکه در غم دیگر
 فرو میرود.

و این رابطه حیّ با اجرّی غیر قابل حساب
داده خواهد شد؛

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

موارد قرآنی از نعمت‌هایی که در ضمن بلاها:

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام

در قرآن نگاه کنید، داستان حضرت ابراهیم
خلیل را ببیند که چطور آن آتش عظیم که بلا
برای حضرت ابراهیم علیه السلام بود، خداوند همان را
تبدیل به گلستان کرد در حالیکه می‌توانست به
نحو دیگری حضرت ابراهیم را نجات دهد ولی
اینکه آتش گلستان شد سبب شد آوازه حضرت
ابراهیم آنچنان در طول تاریخ پیچیده شود که
حتی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم یهودیان
خودشان را تابع حضرت ابراهیم میدانستند و
به آن افتخار میکردند.

داستان حضرت یوسف علیہ السلام

همان چاهی که حضرت یوسف علیہ السلام در انداختند که ظاهرش هلاکت برای حضرت یوسف بود، اما همان سبب شد که کاروان مصر او را یافته و کم کم به عزیزی مصر برسد.

باد صر صر قوم هود

سوره هود (آیه ۵۸) :

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ نَحْنُ هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا
وَنَحْنُ نَحْنُهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸)

در عذاب قوم هود، همان باد صر صر که نار و آتش بود، همان برای حضرت هود و پیروانش مایه تنفس و زندگی بود.

هنگامی که طوفان شدید و تند باد سرکش (هفت شب و هشت روز) بر قوم عاد فرود آمد، به هر کس که می رسید. او را می کویید و به هلاکت می رسانید، حضرت هود (علیه السلام) در همان روز اول عذاب، به دور خود و افرادی

که به او ایمان آورده بودند، خط دایره‌ای کشید
و به آنها فرمود:

«هشت روز در میان این دایره بمانید، و اعضای
متلاشی شده تبه‌کاران را در بیرون از دایره تماشا
کنید.»

طوفان سرکش به آنان که در داخل دایره بودند،
کوچکترین آسیبی نرساند، بلکه همان طوفان
نسیم روح افزایی برای آنها بود، ولی جسدهای
کافران در هوا، گاهی با سنگ برخورد می‌کرد،
و گاهی طوفان آن چنان بدن آنها را به یکدیگر
می‌زد که استخوانهایشان مانند دانه‌های
خشخاش ریز ریز، بر زمین می‌ریخت:

بر هوا بردی فکندی بر حَجَر
تا دریدی عَظْم و لَحْم از یکدگر

یک گُره را به هوا بر هم زدی
تا چو خشخاش، استخوان ریزان شدی

هود گرد مؤمنان خط می کشید
نرم می شد باد کآنجا می رسید

هر که بیرون بود از آن خط جمله را
پاره پاره می شکست اندر هوا

هم چنین باد آجل با عارفان
نرم و خوش هم چون نسیم بوستان

طوفان کشتی نوح

همان آبی که برای مردم زمان حضرت نوح
عذاب و غرق بود برای دیگران سبب حرکت
و کشتی نوح بود.

شکافته شدن نیل

همان آبی که سبب نجات قوم بنی اسرائیل شد،
سبب غرق فرعونیان بود.

قحطی زمان حضرت یوسف

همان قحطی سبب تثبیت جایگاه مومنین در دستگاه حکومت مصر و شکست ثروتمندان ضد دین شد.

ازبرکات این ابتلا روشن شدن صدق جمهوری اسلامی برای مردم

خدا میداند در ضمن وقایع اخیر چه گشایش هایی برای مومنین ایجاد میشود، که دیدن و توجه به آنها سبب میشود که ما بتوانیم #روایت- الهی چآنچه که در حال وقوع هست را داشته باشیم.

به عنوان نمونه: چقدر ما مذهبی ها و انقلابی ها به مردم می گفتیم که اگر در لبنان نجنگیم در سوریه نباشیم، باید در تهران بجنگیم، ولی برخی شعار نه غزه نه لبنان سر میدادند الآن همه صاحبان این شعارها مفتضح شدند صدق ما روشن شد.

چقدر گفتیم اگر در انتخابات شرکت نکنید و
مشارکت پایین باشد، امنیت ملی ما به خطر
می افتد

چقدر به قشر خاکستری گفتیم دشمن وحشی
عنود ما با ایران مشکل دارد و نه با جمهوری
اسلامی فقط

صدق همه این گزارها در لابلای اتفاقات سخت
امروزه تثبیت شد. و چقدر این نعمت میتواند
در ایجاد یک جامعه محکم در بعد از قضایای
اخیریاری رسان باشد.





یهود مصداق قومی بدون صبر و استقامت

داستان قرآنی

وقتی سرگذشت قوم یهود را نگاه میکنیم می بینیم، هر چند در دوران ظلم فرعون بنی اسرائیل در طلب منجی مصر بودند و همین سبب ظهور زودتر حضرت موسی علیه السلام شد (طبق نقلی که آمده است) اما با تحلیل وقایعی که قرآن از بنی اسرائیل بیان میکند، در می یابیم که یهود اهل صبر کردن نبودند، مثلاً با اینکه معجزات عظیم موسی علیه السلام را دیده بودند، (ید بیضا، اژدها شدن عصى و...) اما در موقع فرار از دست فرعون، به محض اینکه به نیل رسیدند، خودشان را باختند و شروع به سرزنش موسی کردند؛

فَلَمَّا تَرَأَى الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمَذْكُونٌ
/ چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، اصحاب
موسی گفتند: حتماً ما به چنگ آنان خواهیم
افتاد.

و در ادامه وقتی قرار شد برای رسیدن به
سرزمین موعود به جهاد بروند راحت زیر آن
زدند و گفتند؛

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا
فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (صبر
بر جهاد نداشتند) گفتند: ای موسی! تا آنان در
آنجا بمانند، ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد، پس تو
و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا
پایان کار] در همین جا نشسته ایم.

و پس از این تخطی از فرمان خداوند وقتی به
عذاب سرگردانی مبتلا شدند، در صحرای تیه
که برایشان بلرچین از آسمان می آمد، با اینکه
دوران محکومیتشان بود ولی با پرروی میگفتند که

ما حوصله نداریم که فقط یک غذا بخوریم،
غذاهای جور واجور می‌خواهیم؛

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ بقره ۶۱

و [یاد کنید] هنگامی که گفتید: ای موسی! ما
هرگز بر یک نوع غذا صبر نمی‌کنیم.

به هر حال داستانی‌های قرآنی که در مورد بنی
اسرائیل است را وقتی با دقت نگاه کنیم همین
نکته فهمیده می‌شود که یهود مشکل اساسی
شان این بوده است که اهل صبر کردند نبودند.

روایات

در روایات هم پر است از قضایای این قوم در
عدم تحمل و صبر. از باب نمونه؛

روایتی است در مورد حضرت موسی علیه السلام که
حضرت از خداوند تقاضا کرد بتواند با حضرت
آدم علیه السلام ملاقات کند و از او در مورد علت اینکه
از درخت ممنوعه خورده است سوال کند؛

شناسه حدیث: ۷۶۸۲۷ | نشانی: تفسیر الصافی،

جلد ۱، صفحه ۱۲۱ قائل: امام صادق (علیه السلام)

، و عنه عليه السلام قال: سأل موسى ربه أن يجمع بينه وبين آدم فجمع فقال له موسى: يا أبت ألم يخلقك الله بيده ونفخ فيك من روحه وأسجد لك ملائكته وأمر أن لا تأكل من تلك الشجرة فلم عصيته. قال يا موسى بكم وجدت خطيئي قبل خلقي في التوراة قال: بثلاثين ألف سنة قال: فهو ذلك. قال الصادق عليه السلام: فحج آدم موسى .

با توجه به اینکه حضرت موسی پیامبر اولی العزم بوده است و پیامبران اولی العزم دارای علم الهی هستند، این ها قرینه است که این سوال حقیقتاً برای شخص خود حضرت موسی عليه السلام نبوده است، در این موارد علمای حدیث میگویند گاهی انبیاء و اولیاء دین بخاطر اینکه حقیقتی برای دیگران بازگو شود، سوالی مطرح کرده اند یا پرسش و پاسخی که خود آن را میدانستند.

این حدیث هم از این باب است، و جهت این پرسش و پاسخ آن است این جواب را حضرت

موسی برای قوم خود میخواستند. گویا برای بنی اسرائیل قابل تحمل نبوده که چرا حضرت آدم علیه السلام سبب شده اند که در دار بلا باشند و مجبور باشند سختی ها را تحمل کنند. لذا اینقدر در این باره سوال پرسیده بودن و ظاهراً قانع نشده بودن که حضرت موسی علیه السلام با درخواست ملاقات با خود حضرت آدم علیه السلام پاسخی برای اشکال ایشان در یابند.

نتیجه صبور نبودن یهود این شد که همان تصحیح نسبیتی که در روایت به آن اشاره کرده بود برایشان اتفاق نیفتند، و هنگامی که در وجود انسان تصحیح نسبت صورت نگیرد، انسان در دنیای کودکی خود باقی مانده و فقط آن چه که با چشم می بیند را دوست دارد و می خواهد. یعنی تمام خواسته او می شود همین زندگی ظاهری دنیایی

بنی اسرائیل قوم دنیا پرست مادی گرا

در جلسات پیش گفتیم که خود بلا همراه نعمت است، ولی مسئله مهم این است که این تصحیح نسبت اگر برای انسان رخ ندهد، کم کم انسان دل‌باخته و شیفته همین حیات دنیا می‌شود و همین که شیفتگی و دل‌باختگی به دنیا سبب قساوت قلب او شده و او را به هر جنایتی می‌کشاند. دقیقاً این مشکلی بود که قوم یهود به آن مبتلا شد، لذا اصلی‌ترین دلیلی که این‌ها را از قوم برگزیده خداوند سبحان کم کم تبدیل شدند به یک قوم خونریز جنایتکار پیغمبرکش کودک‌کش، همین نکته بوده است که در طی زمان و با عدم صبوری در ابتلائات مختلف، یهود تبدیل شد به یک قوم مادّه پرست.

در سوره بقره از آیه ۴۰ بیش از ۱۰۰ آیه خداوند تبارک و تعالی در مورد بد عهدی‌ها، نقض پیمان‌ها، عصیان‌های بنی اسرائیل بیان شده است.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان در تحلیل ریشه این عصیان و طغیانگری قوم بنی اسرائیل بیان میکند؛ یهود، انکباب و توغل فی الماده داشتند. و لذا به تعبیر علامه طباطبائی: بنو اسرائیل اکثر الامم لجاجا و خصاما و ابعدهم من الانقیاد للحق بودند. در ادامه می فرماید:

این مادی گرایی ابطال الغریزه الانسانیة فی احکامها و ارتحال المعارف العالیة و الاخلاق الفاضلة من بیننا فصاریهدد الانسانیة بالانهدام و جامعة البشر باشد الفساد و لیعلمن نبأ بعد حین. المیزان جلد

۱ صفحه ۲۰۹

موارد ظاهر پرستی قوم یهود

۱. این ویژگی ظاهر پرستی یهود به قدری بود که هیچ گاه در قرآن ذکر نشده است که به مقام عالی موسی علیه السلام به عنوان یک پیامبر اولی العزم غبطه خورده باشند، اما قرآن نقل میکند که اینقدر ثروت و جاه و مقام قارون برای آنها جلوه

داشت که آرزو میکردند که ایکاش به جای او بودند.

۲. یا با اینکه این همه معجزات موسی عَلَيْهِ السَّلَام را دیدند و شکافته شدن نیل را با چشم دیدند ازدها شدن عصا را دیدند و بیضا را دیدند اما باز به محض نجات از شر فرعون وقتی به یک قوم بت پرست رسیدند گفتند؛

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ * قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ * قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ * و بنی اسرائیل را از دریا [پی که فرعونیان را در آن غرق کردیم] عبور دادیم؛ پس به گروهی گذر کردند که همواره بر پرستش بت های خود ملازمت داشتند، گفتند: ای موسی! همان گونه که برای آنان معبودانی است، تو هم برای ما معبودی قرار بده!! موسی گفت: قطعاً شما گروهی هستید که جهالت و نادانی می ورزید. اعراف ۱۳۸

۳. لجاجت آنها در عدم ذبح بقره هم ناشی از ظاهر گرایی آنها بوده است، یعنی با اینکه چند بار بر آنها تاکید بر این امر شده است، اما باز ایشان سر باز میزدند، مرحوم علامه در المیزان طفره رفتن آنها از ذبح کردن بقره را همین ویژگی مادی گرایی آنان دانسته و بیان میکند چون اینها بین گاو زنده شدن از نظر ظاهری ربطی نمی دیدند پس با خیال خود میگفتند که اگر قرار است که گاوی مرده را زنده کند، پس این گاو باید یک گاو خاص باشد تا بتواند این کار را انجام دهد لذا هی سوال پرسیدند تا به یک گاو خاص رسیدند؛ (المیزان ج ۱ ص ۲۰۲)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً
 * قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا * قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ
 الْجَاهِلِينَ *

و [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت:
 خدا به شما فرمان می دهد گاوی را ذبح کنید،

گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟! گفت: به خدا پناه می برم از اینکه از نادانان باشم.

۴. قوم بنی اسرائیل بخاطر همین ظاهر گرایی که داشتند حقایق عمیق و عالی دین که از طریق صبر و استقامت در طریق حق عدالت برای انسان به دست می آید (الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ان لا خوف عليهم و ان لا يحزنون) را تقلیل دادند به یک نگاه مادی نژاد پرستانه که مثلاً کسی یهودی باشد این دیگر جهنم نخواهد رفت ولو هر چقدر هم گناه کند و فساد کند باز جهنمی نخواهد شد؛

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً * قُلْ أَتُخَذُّمُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ * أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ بقره ۸۰

تطبیق با شرایط روز:

ما هم باید توجه داشته باشیم که اگر به وقت جهاد، صبوری لازم را نداشته باشیم، ما هم کم کم تبدیل می شویم به قومی ماده پرست. فهم ما

از دین میشود یک دین نژادی که مثلاً هر کسی
شیعه است ولو هر کاری کند بهشت میرود.
و این طور نیست که ما تضمین داده داریم که
ما قوم برگزیده خدای سبحان هستیم و دیگر
همه چیز تمام است، و باید این روایت باید در
جلوی دیدگان ما باشد که ؛

راس الایمان الصبر و ایمانی که در آن صبر وجود
نداشته باشد، در واقع یک جیفه و مردار و خالی
از حقیقت ایمان است.



صبر مقدمه است برای رسیدن به مقام که به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی در رساله الانسان، مقام فنا است. مقامی که انسان آئینه خدا نما می شود. همان طور که قبلا اشاره شد ذیل آیه شریفه:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي
كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

این مقام «لاخوف علیهم ولا هم یحزنون» را عظیم ترین مقامی که انسان میتواند به آن دست یابد که اراده او در واقع در اراده الهی فانی شده است و از همین رو است که دیگر اعمالی او به نحوی است که سبب خوف و یا حزن شود.

هر چقدر از عظمت این مقام بگوییم کم است و ما اصلاً چه میدانیم فانی شدن در اراده خداوند چه لذت و زیبایی در انسان ایجاد میکند.

اگر در دنیا کسی ادّعا داشت که دارویی دارد که مثل کیمیا به انسان میدهد و انسان دائماً احساس سرزندگی و نشاط کرده و از خوف و حزن به صورتی کلی مصون خواهد شد، چقدر در دنیا سر و صدا راه می افتاد.

این فرمول را به سادگی قرآن در اختیار ما قرار داده است ما نتایج اثر بخشی این را هم دیدیم، چطور یک طلبه ای از یک منطقه ای دوری دنیا را به لرزه در انداخت و اقلابی جهانی درست کرد.

خود حضرت امام ره با اینکه با سنگین ترین موانع مواجه داشتند اما قسم میخورند که والله من هرگز نترسیدم.

این را مقایسه کنید با شرایط زندگی ما، آیا یک مقدار موانع بزرگ در زندگی پیش بیاید، ما دچار تشویش و اضطراب نمی شویم؟
این فرمول قرآنی در اختیار ما هست و ما آنطور که شایسته است از آن بهره نمی ببریم.

«استقامت» اعجاز الهی

در این فرمول الهی خدای سبحان راهکاری ارائه داده است تا در بستر استفاده از آن انسان در مقابل هر مشکلی توان مقابله و غلبه داشته و هیچ مانع و سختی برای او بزرگ و غیر قابل تحمل جلوه نکند.

فرمولی که از ترکیب دو حقیقت زمینه برای اتصال به اراده الهی و بهرمندی از قدرت الهی در زندگی فراهم میشود.

صبر؛

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ؛ زمر ۱۰

تعریف صبر؛

الميزان جلد ۱ ص ۳۳۴: أما الصبر: فهو وحدة الوقاية من الجزع واختلال أمر التدبير، (صبر نگه داشتن از جزع و و هر حالتی که سبب میشود قدرت تدبیر در انسان دچار اختلال شود)

صلاة؛

إِنَّ الصَّلَاةَ تَهَيِّئُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ عنكبوت

۴۵

الميزان جلد ۱ ص ۳۳۴: أما الصلاة: فهي توجه إلى الرب، وانقطاع إلى من بيده الأمر، وأن القوة لله جميعاً. (صلاة هم یعنی همان توجه به خداوند سبحان و اینکه انسان در عین استفاده از اسباب ظاهری ولی قلب او منقطع باشد از همه و متوجه خدای سبحان باشد و این را ببیند که امر، فقط به دست اوست و اینکه تمام قوت برای اوست.)

الميزان جلد ۱ ص ۳۳۴

ترکیب این دو سبب میشود که وجود انسان به قدرت لایتنهی الهی وصل بشود.

به اصطلاح دقیق: صبر نقش رفع مانع در این ارتباط میکند

و صلاة: ایجاد مقتضی برای اتصال به منبع لایتنهی الهی است.

اگر بخواهیم مثال بزیم صبر آن نگه داشتن حالت تعادل یک راننده است که اجازه نمی دهد بخاطر دست اندازهای جاده فرمان از کنترلش خارج شود.

صلاة آن قدرت حرکت است که از سمت موتور می آید که وقتی این قدرت به چرخها منتقل می شود، با ترکیب این دو (یعنی حرکت و مسیر درست) سبب حرکت در مسیر درست میشود. استقامت یعنی به کار گیری توان. فرمول ارائه شده خدای سبحان برای بکار گیری توان و رسیدن به استقامت، یک ترکیب بسیار زیبا از

صبر و دعا و در نهایت گره خوردن به اراده الهی
و استعانت است؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ * إِنَّ
اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

“استعیونوا”

استعانت یعنی گره زدن عمل به اراده الهی، اگر
عمل به اراده الهی پیوند خورد، یعنی انسان
به یک منبع بینهایت متصل میشود. در چنین
حالتی همه موانع برای انسان تحمل پذیر می
شود.

مشکلی که ما داریم و گاهی اگر نمی توانیم صبر
کنیم، دچار تشویش و اضطراب می شویم
همین نقطه است، به موانعی برخورد میکنیم
که احساس میکنیم توان مقابله با آن را نداریم
و خود را عاجز از حل آن می بینیم.

حال این میتواند برای مرد باشد که در مسائل
مالی احساس میکند نمی تواند خرج خانواده
خود را تامین کند، یا خانمی است که از کارهای

خانه و نگه داری بچه ها و ... احساس ضعف میکند یا هر شرایط دیگری که نگاه میکنیم یک الگوی مشخص وجود دارد؛

ایجاد مشکلی که بزرگتر از توان محدود انسان است ---> احساس ناتوانی از مقابله با آن ---> از دست دادن صبر و دچار تشویش و اضطراب شدن

در صورت استمرار این حالت تشویش انسان حتی ممکن است که به یک حالت فروپاشیدگی از درون برسد. شرایط وخیم روحی که او برای جلوگیری از این حالت فروپاشیدگی به هر چیزی مثل دخانیات یا حتی موادّ مخدّر پناه می برد.

نقطه آغاز این گرداب وحشتناک از کجا بود؟ از جایی که خود را عاجز از حل مشکل دید. به بیان دیگر مشکل در جایی رخ داد که انسان به جز توان محدود خودش چیز دیگری برای مقابله با مشکل نداشت، به بیان دیگر «استعانت»

در وجودش نبود. که اگر استعانت می جست در کنار توان خودش اراده الهی را هم که یک منبع بینهایت است می دید. و در مقابل اراده بینهایت، هر مشکلی حقیر و صفر است.

البته این مشکل ما تربیتی است، یعنی ما فکر میکنیم که در مسائل خودمان با توان محدود خودمان کارهایمان را حل میکنیم و اگر به مشکل بزرگی برخوردیم و بالاتر از توان ما بود دست به «استعانت» میزنیم. و این باعث میشود که ما باور به چنین نیرو و عظمتی از استعانت نداشته باشیم. در حالیکه اگر باور در کار انسان باشد، انسان با استعانت میتواند گره بخورد به اراده بی نهایت الهی. برخی بودند که از کودکی به فرزند خود یاد میدادند که حتی در کوچکتری عمل، مثل بلند شدن هم استعانت بجویند مثلاً «یا علی» بگویند. این کسی که استعانت را در کارهای کوچک تمرین میکند، وقتی با مشکلات بزرگ هم برخورد می کند،

ملکه استعانت در وجودش هست خودش را
تنها در مقابل مشکلات نمی بیند.

در روایت بسیار زیبایی که اگر انسان بتواند در
متن زندگی خودش پیاده کند، به مقام «ولاخوف
علیهم و لا هم یحزنون» نزدیک میشود.

به یک نبی وحی شد که اولین چیزی که با آن
روبرو شدی آن را بخور، او وقتی نگاه کرد در
مقابل خودش کوه را دید، با خود گفت که چون
وحی خداوند است پس حتما من میتوانم این
کار را انجام دهم لذا به سمت کوه حرکت کرد،
هر چقدر به سمت کوه میرفت، کوه عوض اینکه
در نظر او بزرگتر شود، کوچکتر شد، تا جایی که
وقتی به کوه رسید، کوه به اندازه یک لقمه شد.
این روایت تبیین دقیق فرآیند استعانت در وجود
انسان است که چطور سبب حرکت و کوچک
شدن موانع است.

یعنی مانع حتی اگر کوه باشد، همین کوه با
استعانت برای انسان میشود یک لقمه؛



روایت بحث استعانت

گفتیم که ترکیب صبر و صلاة بستر برای گره خوردن به اراده الهی را برای انسان فراهم کرده و سبب میشود که انسان به یک قدرت لایزال متصل شود.

جدای از نمونه هایی که ما در انقلاب خودمان داریم که یک دفعه در عرصه ای یک قدرتی الهی ظهور پیدا کرده است که برای همه روشن شده است که قدرت خداوند است، از حرکت حضرت امام به عنوان یک طلبه ساده، و شکست قدرتهای پوشالی شرق و غرب و پیروزی هایی که در این میان نصیب ملت ما شد (یک نمونه کوچک جریان طبس است)



و چه پیروزی ایران در جنگ تحمیلی و چه
همین تقابلی که در این مدّت بین ایران و دو
قدرت اتمی دنیا شکل گرفت که در همه اینها
با استعانت به صبر و صلاة ما نمونه هایی از
موفقیت را دیدیم که با توان زمینی به آن نمیتوان
رسید.

جامع الاحادیث

<https://hadith.inoor.ir/fa/hadith/۳۴۵۲۳۷>

شناسه حدیث: ۳۱۵۹۹۷ | نشانی: الخصال،

جلد ۱، صفحه ۲۶۷

عنوان باب: الجزء الأول باب الخمسة خمسة أشياء
أمر الله عز و جل فيها نبيا من أنبيائه بخمسة
أشياء مختلفة

قائل: امام رضا علیه السلام، حدیث قدسی

حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ تَيْمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَيْمٍ الْقُرَشِيُّ
الْحِيرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ
بَنِيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ

السَّلامُ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى
الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ
فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلْهُ وَالثَّانِي فَاكْتُمْهُ وَالثَّالِثُ
فَاقْبَلْهُ وَالرَّابِعُ فَلَا تُؤَيِّسْهُ وَالْخَامِسُ فَاهْرُبْ مِنْهُ
قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدُ عَظِيمٌ
فَوَقَفَ فَقَالَ أَمْرِي بِرَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَكُلَ هَذَا وَبَقِيَ
مُتَحِيرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَا
يَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أُطِيقُ فَمَشَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلْهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ
صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا
أَطْيَبَ شَيْءٍ أَكَلَهُ

از ابو الصلت عبد السلام بن صالح مروی است
که گفت از حضرت علی بن موسی الرضا(علیه
السَّلام) شنیدم که فرمود حقتعالی به پیغمبری
از پیغمبران خود فرمود که چون صبح کردی اول
چیزی که پیش روی تو آید مایوس مکن آن را
و پنجم چیزی که پیش روی تو آید از آن فرار
کن پس چون صبح کرد آن پیغمبر میگذشت

ناگاه بکوهی سیاه و بزرگ برخورد پس ایستاد
و نزد خود خیال کرد که پروردگار من بمن امر
کرده است که بخورم این را و متحیر ماند دوباره
نزد خود خیال کرد که پروردگار من تکلیف ما لا
یطاق بمن نمیکند پس شروع کرد برفتن تا اینکه
آن کوه را بخورد هر چه بآن کوه نزدیک میشد
آن کوه کوچک میشد و چون بآن کوه رسید آن
را لقمه دید آن لقمه را خورد دید لذیذتر از هر
ماکولی است

پس همان طور که که مینید تنها با صبر است
که انسان میتواند به استعانت دست یافته و مثل
یک کیمیا انسان را تبدیل کند به یک حقیقی
متصل به قدرت بینهایت.

اشعار مولوی در این مقام:

صد هزار کیمیا حق آفرید
کیمیایی همچو صبر آدم آدم ندید

صبر کردن جان تسبیحات توست
صبر کن کان است تبیح درست

هیچ تسبیحی ندارد آن دَرَج
صبر کن کان است مفتاح الفرَج

گندمی را زیر خاک انداختند
پس ز خاکش خوشه ها بر ساختند

بار دیگر کوفتندش ز آسیاب
قیمتش افزود نان شد جانفزا

باز نان را زیر دندان کوفتند
گشت عقل و جان و فهم هوشمند

باز آن جان چونکه محو عشق گشت
یعجب الزراع آمد بعد کشت

لذا رسیدن اتصال به قدرت الهی برای انسان در شدائد و سختی فراهم میگردد و تا وقتی که انسان از عهده کارهای خودش برمی آید سراغ وصل شدن به اراده الهی نمیروود و کم کم حتی دچار طغیان و عصیان میگردد؛

كَأَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَفْطَغِيَ

این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می کند.

أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى

برای اینکه خود را بی نیاز می پندارد. لذا مسئله مهم این است که ما بدانیم این دست اندازه‌های زندگی، سختی بچه ها و کارهای خانه و غذا درست کردن و سرو کله زدن با همسر و... این سختی ها برای این است که استعانت در وجود انسان شکل بگیرد و انسان به خداوند متصل شود. مسئله زیبا آن است که روایت میفرماید هر ابتلائی که خداوند فرو میفرستد به اندازه همان اندازه برای انسان صبر هم

میفرستد، لذا اگر کسی در مشکلاتش دچار
تشویش و اضطراب میشود، این باید بداند که
به قول امروزی ها مشکل از فرستنده نیست و
گیر و گور کار خود را باید پیدا کند؛
امام کاظم علیه السلام؛

وَاللّٰهُ يُنْزِلُ الْمَعُونَةَ عَلَىٰ قَدْرِ الْمُسُوْنَةِ وَيُنْزِلُ الصَّبْرَ
عَلَىٰ قَدْرِ الْمُصِيبَةِ

خداوند روزی باندازه مخارج میفرستد. صبر را
باندازه مصیبت.



راهکارهای صبور شدن همان طور که عرض شد صبر قدرت کنترل و از دست ندادن توان تدبیر است. لذا در مثال ماشین که عرض شد، هر چقدر تکان های ماشین شدید تر باشد، راننده باید با قدرت بیشتر سعی کند که فرمان از دست او خارج نشده و به تبعش ماشین از مسیر خودش منحرف نگردد.

و هر چقدر که تکان ها کمتر باشد، این قدرت راحت تر خواهد بود.

لذا صبر را از دو ناحیه میتوان تقویت کرد؛ ناحیه افزایش قدرت بر کنترل فرمان تدبیر و عدم بهم ریختگی اعصاب و روان انسان و دوم: از ناحیه کوچک دیدن مشکلات به نحوی که

تکان هایی که دست اندازها در زندگی ایجاد میکنند کم باشد.

تقویت قدرت کنترل عصاب و روحیه؛

دعا کردن

یکی اینکه قدرت نگه داشتن آن فرمان بیشتر باشد که خود این قدر را در دستگاه استعانت از خداوند متعال میتوان درخواست کرد که خداوند به انسان قدرت بر کنترل و مشوش نشدن بدهد.

یعنی ممکن است که در مرحله اول انسان قدرت کنترل ضعیف داشته باشد، پس اما همان فرمول استعانت را برای قدرت گرفتن توانایی صبری اش استفاده کند، لذا در دعا داریم که؛

كَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اَللّٰهُمَّ اِنْ اِبْتَلَيْتَنِيْ فَصَبِّرْنِيْ وَ اَلْعَافِيَةُ اَحَبُّ اِلَيَّ.

امیر المومنین همیشه در دعاهايشان این طور میفرمودند: خدایا اگر مرا به بلایی مبتلا میکنی

پس قدر بر صبر بر آن را هم به من عنایت کن
هرچند که عافیة در نزد من محبوبت تر است.

هم چنین روایت از امام صادق ع:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ عَلَى طَاعَتِكَ وَالصَّبْرَ عَنْ
مَعْصِيَتِكَ وَالْقِيَامَ بِحَقِّكَ

خدایا از تو درخواست میکنم صبر بر اطاعت و
صبر بر پرهیز از گناه و قدرت قیام در راه حق.

درک اینکه زندگی انسان تحت ولایت و تدبیر خداوند است، قدرت صبر را افزایش میدهد

در جلسات گذشته به این معنا اشاره کردیم، از
عکس معروف کویین کارتر گفتیم، اما از منظر
دیگر می‌خواهیم از آن مثال استفاده کنی؛

وقتی شما عکس آن کودک رها و طعمه لاشخور
را ببینید، بین شما و او نسبتی نیست، شما کاری
هم برای او نمی‌توانید انجام دهید، اگر کاری
هم بتوانید انجام دهید، باز بخاطر اینکه شاید
کارهای مهم‌تری دارید مسئله او را فراموش
کنید.

اما یک وقتی شما در خانه خود نشسته اید، فرزندت نیاز و یا مشکلی برایش ایجاد شده است، مشکلی یا خدایی نکرده دردی دارد غصّه ای دارد. اینجا شما با تمام وجود و محبت و قدرت برای یاری او وارد میدان می شوید. چرا؟ چون بین شما و او یک نسبت پدر و فرزندى حاکم است که بند به تمام قلب و وجود شما است.

ما در متن زندگی خود، در لابلای مشکلات زندگی، نسبت خود با خدا را کدام یک از این دو حالت میدانیم؟

بزرگان (استاد عابدینی حفظه الله) بیان میکنند که اصلاً خداوند نسبت پدر و فرزندى را در هستی قرار داد تا مثالی باشد برای آن رابطه ای که خود او با ما دارد. نه اینجور باشد که رابطه او با ما مثل رابطه پدر با فرزند باشد بلکه برعکس این مثال است برای رابطه ما با خداوند.

دقت کنید، خداوند میتواندست مراحل رشد انسان را در عالم مثل خیلی از حیوانات که مثلاً در فلان نقطه لاکپشت تخم میگذارد و میرود، دیگه آن لاک پشت جوجه است و رشدی که باید طی کند. خدای سبحان میتواندست رشد انسان را هم همین طور قرار دهد، اما خداوند بستر رشد را در دامن پدر و مادر قرار داد، چرا؟ برای اینکه مثال و شبه و نظیر ملموس و آشنا برای ما شکل بگیرد، از همان حس و حال و عشق و محبتی که ذات باری تعالی به ما دارد. در نتیجه وقتی خداوند در قرآن میفرماید؛ "الله ولی الذین آمنوا" معنای این ولایت برای ما روشن و واضح و ملموس است. زیرا این ولایت را شما قبلاً در بستر رابطه با پدر و خود با فرزند خود به خوبی چشیده اید.

حقیر شدن موانع با بزرگتر شدن انسان

هر چقدر وجود انسان وسیع تر شده باشد، موانع و دست اندازها قدرت تکان دادن در وجود انسان پیدا میکند، شما نگاه کنید مثلاً اگر یک سنگ ریز در خیابان باشد، و یک سه چرخه از آن که عبور میکند با هم تکان شدید میخورد، اما وقتی مثلاً یک ماشین از روی آن عبور میکند اصلاً حس نمیشود

هر چقدر وجود انسان توسعه یافته باشد، مشکلات و موانع برای انسان کوچکتر میشوند، به بیان دیگر هر چقدر انسان وسیع تر شده باشد شرح صدر دارد، هر چقدر شرح صدر داشته باشد موانع کوچکتر و کارهای برایش ساده تر خواهند شد؛

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

گفت: پروردگارا! سینه ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان،

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

و کارم را برایم آسان ساز،

سوال: چطور وجود انسان وسیع میشود؟

این بحث را جناب استاد عابدینی در بحث سلوک تشکیلات و توسعه من به صورت مفصل بیان کرده است. اما اگر بخواهیم به صورت خلاصه این جا به آن اشاره کنیم، هرچقدر انسان به مومنین دیگر و به ارحام خودش محبت کرده و رابطه حبّی ولایی با آنها برقرار کند، وجودش توسعه پیدا میکند، توسعه به این معنا است که انسان دیگر «من» را فقط بدن مادی خودش نمی بینند. منی که حقیر و کوچک است و موانع برای آن بسیار بزرگ و سهمگین هستند بلکه «من» من حقیقی پیدا میکند که آن یک سلول از پیکره جامعه ایمانی است:

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام **وَعَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ تَدَاعَى سَائِرُ الْجَسَدِ.**

۸۵- از یکی از دو امام (حضرت باقر العلوم و صادق آل محمد) علیهما السلام (نقل شده

است که) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است همچون يك جسم، که چنانچه عضوی از آن ساقط و از کار افتاد تمام اعضای بدن احساس ناراحتی نمایند.

این پیکره واحد جامعه ایمانی را قرآن به خوبی بیان میکند؛

در همان دسته آیات سوره آل عمران در جنگ احد، با اینکه مسلمانان ۷۰ نفر شهید داده بودند، کلی زخمی داده بودند که قبلاً به این آیه اشاره کردیم، اما اینجا از این منظر نگاه کنید که خداوند چطور این جراحت‌ها و شهادت‌ها را بیان میکند؛

«ان یمسسکم قرحٌ»

قرح یعنی زخم و یک کلمه مفرد است در حالیکه به صورت طبیعی خداوند باید این طور بیان می‌فرمودند؛ «ان یمسسکم قروحٌ».

”قروح“ جمع ”قرح“ است. چرا خداوند مفرد
به کار برده است؟

بخطرات اینک‌ه همه این مسائل در حکم یک زخم
بوده اند، یک زخم بر پیکره واحد جامعه ایمانی.
هر چقدر در عمق باور و جود ما این «من»
ایمانی و عالی جای پیدا کند، مشکلات و
مصائب زندگی برای من کوچکتر میشوند و هر
چقدر از این نگاه فاصله گرفته باشم، مشکلات
و موانع باعث تکان های شدید و اضطرابات
شدید در زندگی میشود.

در دوران آخرالزمان،
ماهیت جنگ‌ها دگرگون
شده است. اگر جنگ را ده
درجه در نظر بگیریم، نه
دهم نبرد امروز در عرصهٔ
«جنگ شناختی» و تقابل
اراده‌هاست و تنها یک
دهم آن در میدان سخت
افزارها و نبردهای نظامی
رخ می‌دهد. از این رو،
پیروز نهایی میدان کسی
است که در جنگ شناختی
و نبرد اراده‌ها چیره شود.



قرآن مجید
مختصر

@rebbion_ir

TAMHIS.IR

۰۲۵۳۳۵۵۶۲۵۰